

نقش و جایگاه طوایف کرد در جنگ‌های شاه تهماسب صفوی با عثمانی

محمد علی رنجبر؛* عیسی شجاعی برجوازی**

چکیده

در دوره شاه تهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ ق)، صفویان چهار جنگ بزرگ با عثمانی را متحمل شدند. از آنجا که مناطق کردنشین، حایل میان ایران و عثمانی بود، کردها نیز ناخواسته در این جنگ‌ها وارد شده و به ایفای نقش پرداختند. لذا با توجه به نقش تعیین‌کننده طوایف کرد در این تقابل، پاسخ به این پرسش که کردها چه رویکردی به نبردهای مزبور داشتند؟ هدف بنیادین این تحقیق می‌باشد. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که رویکرد کردها، مبتنی بر عوامل سیاسی و اقتصادی تأثیرگذار بود و با سیاست‌های اعمالی صفویان و عثمانی‌ها نسبت به طوایف کرد پیوندی تنگاتنگ داشت. از این رو، با توجه به موقعیت جغرافیایی مناطق کردنشین، دو حکومت مذکور در صدد برآمدند، با اعمال سیاست‌های مصلحت‌اندیشانه، از توان نظامی کردها و جایگاه راهبردی کردستان برای تغییر سرنوشت جنگ به سود خویش بیش‌ترین بهره را ببرند. در نهایت دست‌آورد این دوره از رویارویی‌ها، برای صفویان حفظ استقلال و قلمرو سیاسی ایران و برای عثمانی‌ها تسلط بر بین‌النهرین و رسیدن به سواحل خلیج فارس و برای کردها ابقای امارت‌های محلی آنان بود. تدوین این پژوهش با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته است.

واژه‌های کلیدی: نبردهای شاه تهماسب اول، طوایف کرد، صفوی، عثمانی.

مقدمه

هرچند با مرگ سلطان سلیم اول (۹۲۷ه.ق) آرامش نسبی در مرزهای ایران و عثمانی برقرار شد، و خطر حمله مجدد عثمانی به قلمرو صفوی موقتاً مرتفع گردید؛ اما این آرامش موقتی با سیاست کلی عثمانی‌ها که تسلط بر شرق اسلامی و رسیدن به آب‌های آزاد خلیج فارس بود منافات داشت. این دیدگاه توسعه‌طلبانه، مبتنی بر عوامل سیاسی و اقتصادی بود؛ زیرا نظارت صفویان بر راه‌های ارتباطی شرق به غرب (از ماوراءالنهر تا بین‌النهرین)، مانع تجارت عثمانی از راه خشکی با خاور دور شده بود و تسلط پرتغالی‌ها بر دریاها و تنگه‌های مهم بین‌المللی نیز، عرصه را بر حکومت عثمانی تنگ کرده بود. لاجرم سلاطین عثمانی از جمله سلطان سلیمان اول (۹۲۷-۹۷۴ه.ق) برای استیلا بر راه‌های زمینی و رسیدن به سواحل خلیج فارس، ناچار به لشکرکشی بسوی شرق بودند (شاو، ۱۳۷۰: ۱۷۴/۱). بدین سبب سلطه‌طلبی عثمانی‌ها بر ممالک اسلامی و راه‌های تجاری شرق را، می‌توان مهم‌ترین عامل زمینه‌ساز جنگ‌های شاه تهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ه.ق) با سلطان سلیمان اول به شمار آورد. کردها نیز با توجه به حایل بودن سرزمینشان میان ایران و عثمانی، ناخواسته وارد این کارزار شدند. اما با وجود نقش تعیین‌کننده آنان در این دوره از جنگ‌ها، تحقیقات صورت گرفته پیشین در این خصوص، بیش‌تر با هدف تبیین علل و پیامدهای جنگ‌های مزبور، تدوین گردیده و کم‌تر نقش و جایگاه طوایف کرد و رویکرد آنان به این جنگ‌ها مورد پژوهش قرار گرفته است. از این‌رو مسأله پژوهش حاضر همچنان بدون پاسخ مانده است. لذا تحقیق پیش رو، سعی دارد با روش توصیفی-تحلیلی، به تبیین پاسخی مناسب به پرسش‌های مطروحه ذیل بپردازد.

الف) طوایف کرد چه نقشی و جایگاهی در جنگ‌های شاه تهماسب اول با عثمانی داشتند؟

ب) کردها به جنگ‌های مزبور چه رویکردی داشتند؟

فرضیه‌های حاصل از مطالعات پیشین در این خصوص گویای این است که:

الف) طوایف کرد با توجه به جایگاه سوق الجیشی سرزمینشان و همچنین قدرت نظامی و سلحشوری خویش، نقش تأثیرگذار و تعیین‌کننده‌ای در روند و نتیجه جنگ‌های شاه تهماسب اول با عثمانی ایفا نمودند، به طوری که جذب امرای کرد و

بهره‌گیری از توان نظامی آنان، از سیاست‌های اصولی صفویان و عثمانی‌ها در خلال این دوره از جنگ‌ها بود.

ب) رویکرد کردها به جنگ‌های مزبور، مبتنی بر منافع سیاسی و اقتصادی آنان بود. از این‌رو، در طول این دوره از نبردها، رویکرد طوایف کرد، با توجه به تغییر سیاست‌های اعمالی صفویان و عثمانی‌ها نسبت به آنان، دستخوش دگرگونی و تغییر می‌شد. لازم به توضیح است که، نقش مذهب در این رویکرد، کم‌رنگ به نظر می‌رسد، زیرا مذهب در دست صفویان، عثمانی‌ها و کردها، عموماً حربه و پوششی برای پیش‌برد اهداف و کسب منافع خویش بود.

هر چند که تا کنون، پژوهش مستقلی با عنوان مقاله حاضر به انجام نرسیده است، اما برخی تحقیقات ضمن پرداختن به تاریخ کردها در دوره صفویه، اشاراتی نیز، به حضور طوایف کرد در جنگ‌های شاه تهماسب اول و عثمانی‌ها داشته‌اند. از جمله: سورنی (۱۳۸۸) نقش قبایل کرد را، با تکیه بر مسائل داخلی صفویان، بررسی و روابط کردها با شاهان صفوی، از شاه اسماعیل اول تا پایان سلطنت شاه محمد خدابنده را مورد بازکاوی قرار داده است. همچنین قریشی کربن و قنبری (۱۳۹۴) ضمن بررسی روابط کردها با صفویان و عثمانی‌ها، واگرایی به وجود آمده در مناسبات صفویان با برخی از طوایف کرد، همچنین همراهی برخی از ایلات کرد با عثمانی در این دوره را، ناشی از سیاست‌های مذهبی صفویان دانسته‌اند. علاوه بر این، دهقانی (۱۳۸۸) به خوبی مؤلفه‌های مؤثر بر روابط ایران و عثمانی را تجزیه و تحلیل نموده و علل و عوامل بروز جنگ‌های این دو قدرت را بررسی نموده است.

جغرافیای مناطق کردنشین، طوایف و امارت‌های کرد

مورخین و پژوهش‌گران، در خصوص توصیف و تعیین جغرافیای پراکندگی طوایف کرد، نظرات متفاوتی ارائه نموده‌اند. برای نمونه، فیگوئروا سیاح عصر صفوی در این باره می‌گوید: «کردها در نواحی کوهستانی بین آذربایجان و ایالت شوش زندگی می‌کنند» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۶۶). اولیاء چلبی نیز در این زمینه می‌نویسد: کردستان از شمال به جنوب و از ارض روم به وان و حکاری و جزیره و عماریه و موصل و شهر زور و اردلان و دربند و از آنجا تا بصره ادامه می‌یابد، طول این سرزمین هفتاد منزل ولی عرض آن کم‌تر است (چلبی، ۱۳۶۴: ۷۵). اما مینورسکی معتقد است که

سرزمین‌های سلسله جبال تورس و کرانه‌های چپ رودخانه‌ی دجله، یعنی سرزمین خریوت، بوتان و زاب علیا، در هر زمان از تاریخ که بررسی شود، اولین وطن برای کردهاست (مینورسکی، ۱۳۷۹: ۲۱). وی همچنین سرزمین اصلی کردها را سه نقطه معرفی می‌کند: رشته کوه‌های بلند ارمنستان، کردستان ترکیه و کوه‌های غرب ایران (همان، ۲۶). علاوه بر این، مردوخ مورخ معاصر کرد، در خصوص محدوده جغرافیایی کردستان می‌نویسد: حدود کردستان از طرف شمال ارمنستان، از طرف شرق به آذربایجان و عراق عجم و خوزستان که سلسله جبال زاگرس در این قسمت واقع است و از طرف جنوب به عراق عرب و از طرف مغرب رود فرات و ولایات آسیای صغیر می‌باشد (مردوخ، بی تا: ۶۳/۲). همچنین مؤلف کتاب *تحفه ناصری* در این مورد آورده است: «در مناطق غربی و شمال غرب ایران و ماورای مرزهای سیاسی و در حوضه علیای دو رود فرات و دجله و دامنه‌های آزارات طوایف ایرانی الاصل مسکن دارند بنام کرد» (سنندجی، ۱۳۶۶: سه). همانطور که مشاهده شد، سرزمین کردها، محدود به مرزهای مشخص و یکپارچه‌ی سیاسی نیست (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۷۵)، بلکه به صورت عمده، در ساختار جغرافیای سیاسی امروزی چهار کشور ترکیه، ایران، عراق و سوریه گسترده شده است. از نظر اقلیمی نیز، کردستان مشتمل بر کوه‌های سخت و صعبی است که همیشه مانع از ورود سپاهیان مهاجم بوده و پناهگاهی برای گریختگان از آزار و تعذیب محسوب می‌گردید. به طور کلی رشته کوه‌های تورس و زاگرس ستون فقرات کوه‌های کردستان را تشکیل می‌دهند و دشت‌های پست جنوب و فلات‌های مرتفع شرق، حد و مرز طبیعی کردستان را مشخص می‌کنند و همین شرایط جغرافیایی از کردها مردمی ساخته که در کوهستان رزمندگانی سهمناک‌اند (وان بروین سن، ۱۳۷۹: ۲۱-۲۲).

مؤلف شرف‌نامه، ضمن تبیین پراکندگی جغرافیایی کردها، مهم‌ترین طوایف و امارت‌های کرد در عصر شاه تهماسب صفوی را در دو سلسله مراتب حکام و امراء، به شرح زیر آورده است: حکام جزیره، دیاربکر، اردلان، حکاری، عمادیه، حصن‌کیفا، چشمگزک، بابان، مکری، برادوست، شهر زور، بدلیس، سلیمانی، موش، و امرای داسنی، دنبلی، کلهر، زنگنه، سیاه منصور، چگنی، پازوکی، محمودی، گلباغی، ارزاقی، روزگی، کلیکیه، سوران، شیروان، صاصون، سویدی، مرداسی، بانه یا اختیارالدینی (بدلیسی، ۱۳۶۴: صفحات متعدد).

مناسبات طوایف کرد با حکومت صفوی در آستانه تهاجم سلطان سلیمان اول

صفویان و عثمانی‌ها پس از جنگ چالدران (۹۲۰ ه.ق)، در وضعیتی مشابه آتش بس قرار داشتند، از این رو حکومت عثمانی، به دنبال بهانه لازم برای ادامه اهداف توسعه-طلبانه‌ی خویش در شرق بود. از سوی دیگر، شرایط حاکم بر دربار صفوی، در سال‌های نخست به سلطنت رسیدن شاه تهماسب اول، اغلب متأثر از شورش‌های امرای قزلباش بود. لذا به تدریج، زمینه‌های لازم برای تهاجم عثمانی‌ها به ایران فراهم گشت. از جمله در سال ۹۳۴ هجری قمری، که شاه صفوی درگیر نبرد با ازبکان بود، ذوالفقارخان (حاکم کلهر)، بر عموی خود ابراهیم‌خان (حاکم بغداد) شورید و به کمک کردهای کلهر بر بغداد و تمامی عراق عرب مستولی گشت. وی سپس جهت اعلام خروج از تابعیت صفویان و اطاعت از عثمانی، دندار بیک وکیل خود را به استانبول فرستاد و سکه و خطبه را به نام سلطان سلیمان اول کرد (قمی، ۱۳۵۹: ۱/ ۱۵۸) و کلیدهای بغداد را نیز، به نشان اخلاص در وفاداری، به خدمت سلطان عثمانی فرستاد. زیرا امید داشت که به این واسطه بتواند در مقابل سپاه صفوی مقاومت کرده در حکومت بغداد استقلال یابد (هامرپورگشتال، ۱۳۶۷: ۱۰۶۸/۲). از این رو، شاه تهماسب اول پس از شکست دادن ازبکان در جنگ جام (۹۳۵ ه.ق)، برای سرکوب ذوالفقارخان رهسپار بغداد شد (غفاری کاشانی، ۱۳۴۲: ۲۸۴). نهایتاً این امیر شورشی، در حین محاصره به دست دوتن از ملازمان کرد خویش به قتل رسید (زکی بیگ، ۱۳۸۱: ۱۳۷/۲). هرچند شورش ذوالفقارخان با قتل وی سرکوب و عراق مجدداً به تصرف صفویان درآمد؛ اما ابراز اطاعت وی از عثمانی و ارسال کلیدهای بغداد به استانبول، سلطان سلیمان اول را، نسبت به گسترش قلمروی خویش در شرق (به ویژه بین النهرین) مصمم نمود.

از دیگر وقایع زمینه ساز حمله‌ی سلطان سلیمان اول به ایران، شورش و متعاقباً پناهندگی اولمه سلطان (حاکم آذربایجان) به عثمانی و پیوستن شرف‌خان کرد (حاکم بدلیس) به صفویان بود. اولمه تکلو که پس از سرکوب و قتل عام تکلوها به دستور شاه تهماسب اول، سر به شورش گذاشته بود (غفاری کاشانی، همان: ۲۸۶)، چون در تقابل با سپاه صفوی در خود قدرت رویارویی را نمی دید، گریخت و به قلعه کرد نشین وان پناه برد. وی نهایتاً به دربار عثمانی پناهنده شد و نسبت به سلطان سلیمان اول اعلام اطاعت و انقیاد نمود (روملو، ۱۳۴۷: ۲۳۷/۲). از این رو، سلطان عثمانی نیز با توجه به

گسستن شرف‌خان کرد از عثمانی و پیوستن وی به شاه تهماسب اول، حکومت بدلیس و منصب بیگلربیگی را به اولمه واگذار نمود (هامرپورگشتال، ۱۳۶۷: ۱۰۶۸/۲). نهایتاً نیز وعده‌ها و تحریکات اولمه سلطان، موجب شد که سلطان سلیمان اول در سال ۹۳۹ هجری قمری، فیل پاشا را با پنجاه هزار سپاهی، همراه وی برای گوشمالی شرف‌خان کرد به بدلیس روانه کند (روملو، ۱۳۴۷: ۲۴۱/۲). مؤلف شرفنامه در این خصوص می‌نویسد: شرف‌خان «بالضروه قلاع ولایت بدلیس را مستحکم نموده... با معدود چند التجاء بآستانه شاه تهماسب برده از او امداد و استعانت طلب داشت» (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۵۴۶-۵۴۷). شاه صفوی نیز، در پاسخ به درخواست وی، با فوجی از سپاهیان بر سر اولمه و فیل پاشا یورش برد، آنان تاب مقاومت نیاوردند توپ‌ها را انداخته و گریختند (ترکمان، ۱۳۸۷: ۶۶/۱). شاه تهماسب اول پس از فرار اولمه و سپاه عثمانی، وارد قلعه بدلیس شد و شرف بیگ کرد را مورد لطف قرار داده او را «موسوم به شرف‌خان گردانید و منصب... امیرالامرای کردستان [را] بدو ارزانی داشت» (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۵۵۰-۵۵۱). شایان ذکر است که، شاه صفوی برای جذب سایر امرای کرد تابع عثمانی، با این اقدام واقع‌بینانه، نشان داد که در حمایت از تابعین خود، تا حد جنگیدن با سلطان عثمانی جدی و مصمم است. اما چندی بعد، که شاه تهماسب اول مجدداً برای سرکوب عبیدخان ازبک راهی خراسان شد؛ اولمه سلطان از این فرصت استفاده نمود و مجدداً به بدلیس حمله کرد (غفاری کاشانی، ۱۳۴۲: ۲۸۷). شرف‌خان نیز، با گروهی از کردهای تحت امرش، ضمن تقویت استحکامات قلعه، با وی به مقابله برخاست (جنابذی، ۱۳۷۸: ۴۲۲). اما در این رویارویی اولمه غلبه نمود و حاکم بدلیس کشته شد (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۱۱۴). براساس گزارش عبدی بیگ شیرازی، پس از کشته شدن این امیر کرد، پسرش شمس‌الدین همچنان در تابعیت صفویان قرار داشت (شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۵). ناگفته نماند قلعه بدلیس، یکی از مهم‌ترین قلاع کردنشین به شمار می‌آمد؛ زیرا مشرف بر گذرگاه تنگی بود که آذربایجان را به دیاربکر و جزیره پیوند می‌داد (مک داوول، ۱۳۸۳: ۸۳). از این‌رو، در طول جنگ‌های ایران و عثمانی در این دوره، تسلط بر این قلعه سوق‌الجیشی در اولویت برنامه‌های جنگی هر دو حکومت قرار داشت و جذب امرای بدلیس نیز از مهم‌ترین دغدغه آنان به شمار می‌آمد. بدین صورت با تحریکات اولمه تکللو، زمینه اولین تهاجم سلطان سلیمان اول به ایران فراهم گشت.

بدین ترتیب قاعده همگرایی و واگرایی طوایف کرد با حکومت صفویه بسته به مجالی بود که مرکزیت به این نیروهای عمدتاً تمرکز گریز می‌داد، و سیالیت آن‌ها در میان صفوی و عثمانی تحت تأثیر آن قرار داشت.

رویکرد امرای کرد نسبت به اولین و دومین حمله سلطان سلیمان اول به ایران

در پی اقدامات اولمه سلطان- از جمله کشتن شرف‌خان کرد و تصرف قلعه بدلی- به سود عثمانی، سلطان سلیمان اول در سال ۹۴۰ هجری قمری، در رأس سپاهی انبوه متوجه آذربایجان شد (قمی، ۱۳۵۹: ۲۲۸/۱). البته وی، ابتدا ابراهیم پاشا وزیر اعظم خود را با نود هزار سپاهی روانه کرد. ابراهیم پاشا نیز، اول اولمه را با ده هزار نفر جلو فرستاد و سپس خود در پی وی راهی شد (روملو، ۱۳۴۷: ۲۴۷/۲). لشکر عثمانی که بخشی از آن متشکل از طوایف کرد بود، به فرماندهی ابراهیم پاشا و راهنمایی اولمه تکلوا از سرزمین‌های کردنشین عبور کرده و به آذربایجان وارد شد (محمد امین، ۲۰۶۶: ۱۱۰). خبر حمله عثمانی و اقدامات ابراهیم پاشا و اولمه را، تیمور خان کرد در اسفراین به شاه تهماسب اول ابلاغ نمود (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۱۱۸). چون این خبر به شاه صفوی رسید، «به ایلغار تمام... از خراسان حرکت کرده کوچ بر کوچ روانه عراق [عجم] شد» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۶۷). وی همزمان برای مقابله با عثمانی‌ها، برادران خود القاس میرزا و بهرام میرزا را با جمعی از امراء و سپاهیان به عنوان جلو دار روانه آذربایجان کرد (حسینی استرآبادی، ۱۳۵۸: ۶۳) و خود از پی آن‌ها رهسپار شد؛ اما برخی از امرای قزلباش از جنگ با عثمانی به بهانه‌های مختلف سرباز زدند و از اردو جدا شده به عثمانی‌ها پیوستند، لذا شاه ناچار جنگ را به تأخیر انداخت (روملو، ۱۳۴۷: ۲/ ۲۴۸-۲۴۹). از این‌رو، آذربایجان به سهولت به تصرف عثمانی‌ها درآمد. سلطان عثمانی پس از تسخیر آذربایجان و در تعاقب شاه تهماسب اول به سلطانیه آمد، اما اقبال با صفویان همراه بود؛ زیرا در این زمان «سرما در غایت شدت روی نمود و برفی قبل از موسم باریده، جاندار بسیار تلف شد و شدت سرما به حدی رسید که دیگر رومیان را مجال توقف نماند و بسیاری هلاک شدند» (تتوی، ۱۳۷۸: ۴۷۵). لاجرم سلطان سلیمان اول، از مسیر شهر زور کردستان (حسینی استرآبادی، ۱۳۵۸: ۶۳) به عراق عرب رفته، بغداد را محاصره نمود و پس از چندی با توجه به فرار حاکم صفوی بغداد، با کم‌ترین برخورد آن را به تصرف خویش درآورد (جنابذی، ۱۳۷۸: ۴۲۶-۴۲۷). با انتشار

خبر بازگشت سپاه عثمانی از آذربایجان، شاه تهماسب اول به سوی تبریز رهسپار شد، در این حین کورشخی چشمگزیکی از امرای کرد به اطلاع شاه رسانید که اولمه تکلو تبریز را رها کرده و به قلعه وان گریخت (شیرازی، ۱۳۶۹: ۸۲-۸۳). بدین ترتیب آذربایجان بدون درگیری مجدداً به تصرف سپاه صفوی درآمد. اولمه و سپاهیانیش نیز هنگام فرار از تبریز، در حوالی خوی مورد حمله کردهای دنبلی به فرماندهی امیر حاجی بیک دنبلی (حاکم خوی) قرار گرفت و بسیاری از نیروهایش به هلاکت رسیدند (حسینی استرآبادی، ۱۳۵۸: ۶۳-۶۴). از سوی دیگر، سلطان سلیمان اول نیز، پس از آگاهی از ورود شاه صفوی به آذربایجان و فرار اولمه به وان و محاصره وان توسط سپاه صفوی، در سال بعد (۹۴۱ ه.ق)، برای دومین بار آذربایجان را مورد تهاجم قرار داد. لذا شاه تهماسب اول از محاصره وان دست کشید و متوجه تبریز شد. هرچند آذربایجان مجدداً به تصرف عثمانی‌ها در آمد، اما نهایتاً پس از چند روز، سلطان عثمانی با عنایت به خساراتی که از جنگ و گریزهای سپاه قزلباش و کمبود علوفه و آذوقه به لشگریانش وارد شده بود و همچنین باتوجه به عدم رویارویی مستقیم شاه تهماسب اول با وی، آذربایجان را رها نموده و «از درجین عبور کرده رایات عزیمت بلکه هزیمت به صوب روم برافراخت» (روملو، ۱۳۵۷: ۳۳۶).

شایان ذکر است که، شاه صفوی با درس گرفتن از شکست چالدران، سعی داشت از مقابله مستقیم با سپاه عثمانی خودداری کند و با تأکید بر سیاست زمین سوخته (نابود ساختن منابع آب و علوفه) و جنگ و گریز، آنان را مجبور به بازگشت نماید. برای مثال، وی وقتی از حمله دوم سلطان سلیمان اول به آذربایجان آگاه شد، ابتدا اهالی تبریز را کوچ داد و سپس «قنوات و کاریزها را انباشته ساخته، غلات و مزروعات را بعضی سوخته، بعضی را به چهارپایان خورانیده و بعد از ویرانی آن دیار از تبریز متوجه سلطانیه شد» (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۱۲۷). با مراجعت سلطان عثمانی، شاه تهماسب اول که به دنبال صلح با عثمانی‌ها بود، هنگامی که موفق به آزاد سازی تبریز شد، فرصت را مناسب دیده سفرایی را برای پیشنهاد صلح به سوی عثمانی گسیل داشت. شاه صفوی در تذکره‌اش در این مورد می‌نویسد: «مقرر فرمودم که سیادت پناه سید عبدالله از جانب بیگم و میر شاهسوار کرد از جانب مثناسلطان بایلچیگری نزد ابراهیم پاشا روند که شاید بجهت آسایش عجزه و مساکین که ودایع الهی‌اند فتنه و آشوب برطرف شده در میان صلحی واقع شود» (تذکره شاه تهماسب، ۱۳۶۳: ۳۶). هرچند که پیشنهاد صلح از جانب

عثمانی پذیرفته نشد؛ اما از گزارش فوق می‌توان دریافت که امرای کرد، نقش و جایگاه ویژه‌ای در مناسبات صفویان و عثمانی‌ها داشتند، به طوری که در اغلب موارد سفرا و ایلچیان دولت‌های مزبور از میان بزرگان کرد انتخاب و به مأموریت‌های حساس گسیل می‌شدند. ناگفته نماند شاه تهماسب اول پس از بازگشت سلطان سلیمان اول به استانبول، قلعه‌های کردنشینی که سپاهیان عثمانی با راهنمایی اولمه تکلو در تهاجم اولیه به تصرف خود درآورده بودند را یکی پس از دیگری مجدداً به تصرف خویش درآورد (ترکمان، ۱۳۸۷: ۶۹/۱)؛ اما با وجود تصرف مجدد قلعه‌های کردنشین، شاه صفوی برخلاف پدرش، نسبت به امارت‌های محلی کرد، با تساهل بیشتری برخورد نمود. هرچند که در مقابل این سیاست خردمندانه، سلاطین عثمانی نیز، سیاست‌های مفید و مؤثری را در کردستان اعمال نمودند. در واقع هر دو حکومت، سعی می‌کردند با انواع امتیازها و واگذاری تیول به سران و بزرگان کرد از آنان به عنوان ابزاری در مقابل حریف استفاده نمایند (Dowall, 1992:14).

از سوی دیگر حکام صفوی و عثمانی نسبت به امراء و طوایف کردی که به نفع رقیب وارد میدان می‌شدند، سخت‌ترین مجازات‌ها را در نظر می‌گرفتند. برای نمونه شاه تهماسب اول با توجه به همکاری برخی از سران کرد با عثمانی در خلال این دوره از جنگ‌ها، اقدام به سرکوب آنان نمود. از جمله دستور داد «چهارهزار سوار به فرماندهی امرای قزلباش به تاخت و تاراج الکای محمد زاهد کرد رفته، از نهب و غارت و قتل و اسیر آنچه مقدور بود به عمل آورند» (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۴۳۱). در مقابل همزمان با تصرف آذربایجان و کردستان توسط عثمانی در خلال حمله دوم، به دستور سلطان سلیمان اول، شفقت بیک از امرای کرد را به خیال این‌که با ایرانیان سازش کرده، به همراه پنج نفر از بستگان وی سربریدند (هامرپورگشتال، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۰۸۱). ناگفته نماند شاه صفوی و سلطان عثمانی هم چنان‌که سران و طوایف کرد متمرّد را مجازات می‌نمودند، امرایی را که در جریان جنگ همکاری و مساعدت لازم با آنان نموده بودند نیز مورد تشویق و حمایت قرار می‌دادند. برای مثال، بدر بیک کرد پسر شاه علی بیک (حاکم جزیره) که در تمام لشگرکشی‌های عثمانی در این دوره شرکت داشت، مورد عنایت سلطان سلیمان اول قرار گرفت. همچنین امیر سید احمد از دیگر سران کرد چون در نبردها به نفع عثمانی وارد کارزار شده بود، مورد توجه سلطان عثمانی قرار گرفت و به دستور وی، پس از آن‌که موصل توسط سپاه عثمانی تصرف گردید، به

حکومت آن ناحیه گمارده شد (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۱۹۱-۱۹۳). از دیگر سو، شاه تهماسب اول نیز پس از تصرف قلعه وان، حکومت آن را به شاه علی سلطان چگنی از امرای کرد واگذار نمود (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۲/۱۷۶). وی همچنین پس از تسخیر مجدد قلعه بدلیس حکومت این ناحیه را به امیرشمس‌الدین بدلیسی پسر شرف خان کرد واگذار کرد (شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۵). این دو امیر کرد در رویارویی صفویان و عثمانی‌ها از شاه تهماسب حمایت نموده بودند.

طوایف کرد در مواجهه با سومین جنگ شاه تهماسب اول با عثمانی

وجود نیروهای ایلی تمرکز گریز، مبنای شورش‌های شاهزادگان را تقویت می‌کرد و تا ورود حکومت صفوی به دوره دوم حاکمیت خود، که از زمان عباس اول آغاز شد و با حذف این نیروها همراه بود، تداوم داشت. چنانچه در سال ۹۵۳ هجری قمری، القاس میرزا برادر شاه تهماسب اول با وی مخالفت کرده و به پشتوانه حمایت برخی از این نیروها به سرکشی پرداخت؛ اما وی بعد از شنیدن خبر حرکت شاه به سوی شروان (محل حکومتش) نگران شده و تصمیم گرفت برای عرض پوزش، مادرش را به همراه فرزند خویش (سلطان احمد میرزا) به اردوی شاهی گسیل نماید (جنابذی، ۱۳۷۸: ۵۰۶). از این رو، شاه صفوی عذرش را پذیرفته و از سر تقصیراتش گذشت (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱/۷۰)؛ اما در عین حال مقرر نمود، القاس میرزا هر ساله هزار تومان تبریزی به خزانه ارسال و هزار سوار به سپاه بفرستد (روملو، ۱۳۵۷: ۴۰۸). با این وجود القاس میرزا چندی بعد مجدداً در شروان طغیان نمود و به نام خود سکه زد (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱/۷۰). اما چون از سپاه اعزامی شاه تهماسب اول شکست خورد، به استانبول گریخت (روملو، ۱۳۵۷: ۴۱۵) و ضمن پناهندگی و اعلام تابعیت، از سلطان سلیمان اول تقاضا کرد که او را، برای رویارویی با شاه صفوی یاری دهد (منجم‌باشی، ۱۳۹۳: ۵۰۴). سلطان عثمانی نیز، که اکنون بهانه‌ای جدید برای حمله مجدد به ایران به دست آورده بود، با توجه به اشغال مجدد قلعه سوق‌الجیشی وان توسط صفویان، تصمیم به لشکرکشی جدیدی به ایران گرفت (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۹: ۲/۴۸۳). از این رو وی، ابتدا اولمه تکلو و القاس میرزا را با سپاهی آماده به سوی آذربایجان گسیل داشت و خود نیز در بیستم ماه صفر سال ۹۵۵ هجری قمری، با لشگری انبوه متوجه ایران شد (منجم‌باشی، ۱۳۹۳: ۵۰۴).

از دیگر سو، القاس میرزا هنگامی که به سیواس رسید، در نامه‌ای به حاکم قلعه وان (شاه علی سلطان چگنی)، که در تابعیت شاه تهماسب اول بود نوشت: «که کلید قلعه وان را برداشته بیاور که... [سلطان عثمانی] مرا پسر خوانده و ملک پدر را به من ارزانی داشته» است (قمی، ۱۳۵۹: ۳۲۴/۱)؛ اما این امیر کرد، چون نامه القاس میرزا را دریافت کرد، در اولین فرصت آن را برای شاه صفوی ارسال نمود (قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۱۶۵). در تذکره شاه تهماسب اول، در این خصوص آمده است: که القاس میرزا (علاوه بر این)، به حاکم وان نوشته بود: «کلید قلعه را برداشته نزد ما بیاور که ده برابر وان به تو در خراسان الکا بدهم»، شاه صفوی در ادامه می‌گوید: چون این نوشته به من رسید در جواب وی «گفتم که ملک نه از من است و نه از تو و نه از حضرت خواندگار، خداوندی هست که ملک از اوست، بهر کسی که می‌خواهد می‌دهد» (تذکره شاه تهماسب، ۱۳۶۳: ۴۷). با انتشار خبر لشگرکشی مجدد سلطان عثمانی، شاه تهماسب اول به شنب‌غازان آمد و به جهت گرد آمدن لشکریان، نزدیک به یک ماه در آن جا اقامت نمود (ترکمان، ۱۳۸۷: ۷۱/۱). وی سپس جمعی را مقرر کرد که «سر راه مخالفان را آتش زده چنانچه در آنجا از غله و گیاه اثر نماند، قنوات و کاریزها را [نیز] مردمان تبریز مسدود ساختند چنانچه آن مقدار آب که جهت آشامیدن ایشان کفایت تواند بود میسر نبود» (روملو، ۱۳۴۷: ۳۲۸/۲). نهایتاً شاه صفوی پس از گرد آمدن سپاهیان، از شنب‌غازان به اشکنبر آمد و چون خبر وصول سپاهیان عثمانی به مرند را شنید، عبدالله خان کرد و شمس‌الدین خان کرد (حاکم بدلیس) را «با بعضی دیگر از امرا و یوزباشیان به رسم قراولی به حدود مرند فرستاد» (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۱۶۸). قزلباشان، تلفات سنگینی بر عثمانی‌ها وارد نموده در بیلاق اشکنبر به اردوی شاه پیوستند (نوایی، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

از سوی دیگر، سلطان عثمانی، اولمه تلکو را با جمعی دیگر از سپاهیان به تسخیر قلعه وان فرستاد و خود متوجه تبریز شد (روملو، ۱۳۴۷: ۳۲۸/۲)؛ اما باتوجه به کمبود آذوقه و غلات و آب، بیش از چهار روز نتوانست در تبریز توقف نماید (ترکمان، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۲). مؤلف *زبدة التواریخ*، سختی کار بر سپاه عثمانی در تبریز، برای تهیه آب و آذوقه و علوفه را، چنین بیان نموده است: «چون نواب جنت مکان پیشتر جمعی را به اطراف فرستاده راه‌ها را داشتند، رومی به هر طرف می‌رفت گرفتار و قتل می‌شد... تنگی آذوقه به مرتبه‌ای شد که سرگین اسب‌ها را می‌خوردند» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۷۰).

آنان علاوه بر این، به علت کمبود علوفه، حدود پنج هزار استر و الاغ را از دست دادند (نوابی، ۱۳۹۱: ۱۲۳). لذا سلطان سلیمان اول به ناچار، از تبریز به عثمانی معاودت نمود (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۱۷۱). هنگام بازگشت سپاه عثمانی از آذربایجان، شاه صفوی برای وارد نمودن خسارات به آن‌ها، گروهی از قزلباشان را، در تعاقب آنان گسیل نمود (ترکمان، ۱۳۸۷: ۷۲/۱). وی علاوه بر آن، اسماعیل میرزا (۹۸۴-۹۸۵ ه.ق) را با جمعی از امرای قزلباش، برای تصرف و تخریب قلعه قارص اعزام کرد (شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۹). شاهزاده مزبور، پس از پیروزی بر قوای عثمانی، قلعه قارص را به تصرف درآورد و به صورت کامل خراب کرده، روانه اردوی شاهی شد (قمی، ۱۳۵۹: ۳۳۰/۱). از سوی دیگر، شاه منصور بیک (سیاه منصور) از امرای کرد نیز که به امر شاه تهماسب اول، با جمعی به مرند رفته بود، دلو محمد عثمانی را، با پنجاه نفر از ملازمانش اسیر کرد و از طرف شاه مرتبه امارت یافت (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۲۰۱/۲). علاوه بر این، سپاهپانی که به فرماندهی علی سلطان تاتی اغلی، جهت سرکوب طوایف کرد تابع عثمانی و غارت قلعه‌های آنان، به ناحیه‌ی گزل دره، عادل‌جواز و اخلاط گسیل شده بودند، دست به تخریب و غارت منطقه مذکور زدند، از جمله؛ «الکای موش را سوخته چنانچه اثر از خانه و غله نماند» (روملو، ۱۳۵۷: ۴۳۱). شاه صفوی خود نیز، در رأس سپاهی به ارزنجان یورش برد و «شهر مذکور را سوخته و مردم را غارت کرده، خاک آن بلده را به باد فنا داد» (قمی، ۱۳۵۹: ۳۳۱ / ۱).

از دیگر سو، سلطان عثمانی چون در سومین حمله خود به ایران نیز، به اهداف مورد نظر خویش دست نیافت، با توجه به اهمیت راهبردی قلعه کردنشین وان، در حال بازگشت به کشورش، برای تصرف آن اقدام نمود (ترکمان، ۱۳۸۷: ۷۲/۱). وی پس از تسخیر قلعه مزبور، حکومت آن را به اسکندرپاشا واگذار نمود (قمی، ۱۳۵۹: ۳۲۹/۱). در خصوص چگونگی از دست رفتن وان، منابع عصر صفوی اغلب از سازش حاکم کرد این قلعه با عثمانی‌ها، سخن گفته‌اند. از جمله مؤلف *أحسن التواریخ* می‌گوید: پس از اندکی زد و خورد «شاه علی چینی [حاکم وان] از غایت نامردی حصار را تسلیم نمود» (روملو، ۱۳۴۷: ۲۴۰/۲). همچنین مؤلف *جواهر الأخبار* نیز از دست رفتن وان را به صورت صلح و بدون درگیری دانسته و معتقد است جهت عبرت سایر امرا، شاه تهماسب اول «[شاه علی سلطان چگنی] را در خام کاو گرفته به قتل آوردند» (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۲۰۱/۲). مؤلف *تاریخ عثمانی* نیز، به استناد منابع عثمانی به سازش

حاکم قلعه وان با سپاه عثمانی اشاره دارد (هامرپورگشتال، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۱۹۰). هر چند سازش این امیر کرد با عثمانی، در واگذاری قلعه وان قابل پذیرش است؛ اما قتل وی به دستور شاه صفوی راه، بجز مؤلف *جوهر الأخبار* هیچ کدام از منابع عصر صفوی گزارش نداده‌اند. در اهمیت قلعه وان و موقعیت سوق‌الجیشی آن، همین بس که تصرف مجدد آن بعد از جنگ دوم توسط سپاه صفوی، یکی از مهم‌ترین عوامل حمله سوم عثمانی به ایران بود. شاه تهماسب اول، خود در اهمیت این قلعه در تذکره‌اش می‌آورد: «گفتند شاه قلی سلطان چکنی قلعه را سپرده از این جهت بغایت ملول و آزرده خاطر شدم که سایه... [وان] تمام آذربایجان را در پناه خود داشت. یکستون آذربایجان افتاد» (تذکره شاه تهماسب، ۱۳۶۳: ۵۶). تعبیر قلعه وان به یک ستون آذربایجان، نشان‌دهنده اهمیت سوق‌الجیشی این منطقه کردنشین بود. همچنین علت آن‌که شاه صفوی سایه وان را پناهگاه آذربایجان خوانده، این است که در واقع نزدیک‌ترین قلعه مهم و مستحکم به مرزهای غربی آذربایجان، قلعه وان بود که با از دست رفتن آن، مرزهای ایران تا نزدیکی آذربایجان عقب می‌نشست. چنان‌که پس از استیلای عثمانی‌ها بر این قلعه، آذربایجان همواره در معرض خطر بود. از دیگر سو، سلطان عثمانی نیز، با توجه به اهمیت جغرافیایی قلعه وان، با ضمیمه کردن ناحیه حکاری به آن، جایگاه آن را به بیگلربیگی ارتقاء داد (امامی خویی، ۱۳۹۵: ۸۱). بدین صورت عثمانی‌ها، صاحب پایگاهی مهم، در نزدیک‌ترین فاصله به مرزهای غربی آذربایجان شدند. قابل ذکر است که، سلطان سلیمان اول پس از تسخیر قلعه وان، از آن جا که سپاهیان‌ش هنگام بازگشت به داخل قلمروی خود، مرتباً از سوی سپاه صفوی مورد شیبخون قرار می‌گرفت و تلفات و خسارات فراوانی را متحمل می‌شد. برای توجه قزلباشان به نقاط دیگر و کاهش فشار و تهدید از روی سپاه خود، «القاس را با پنج هزار سوار از طرف کردستان به همدان فرستاد» (روملو، ۱۳۵۷: ۴۳۳). وی همچنین اولمه تکلو راه، با دوازده هزار نیرو، به اتفاق پاشای ارزروم، به آن ولایت اعزام نمود (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱ / ۷۳). خبر حرکت اولمه به ارزروم و توقف وی در ترجان، با توجه به اسارت پیک عثمانی، توسط یکی از امرای کرد (به نام امام‌قلی خلیفه چشمگزی) به اطلاع شاه تهماسب اول رسید (قمی، ۱۳۵۹: ۱ / ۳۳۱). لذا شاه صفوی که اولمه تکلو را مهم‌ترین عامل آتش افروزی میان ایران و عثمانی می‌دانست، شخصاً در رأس سپاهی برای سرکوب وی رهسپار

ترجان شد، اما اولمه که توان مقابله را در خود نمی‌دید از ترجان گریخت (روملو، ۱۳۴۷: ۳۳۱/۲).

با فرار اولمه تکلو، اکنون فقط خطر نفوذ القاس میرزا به نقاط مرکزی ایران، حکومت صفوی را تهدید می‌کرد. از این‌رو، شاه تهماسب اول لشکری را به فرماندهی برادرش بهرام میرزا و ابراهیم خان ذوالقدر (حاکم شیراز) به سوی وی روانه کرد (حسینی استرآبادی، ۱۳۵۸: ۷۴). القاس میرزا نیز با مبالغه‌نگفتی که سلطان عثمانی در اختیارش قرار داده بود، برای تقویت سپاهش، سوارانی از طوایف کرد و لر را به خدمت گرفت و سپس متوجه همدان شد (نوایی، ۱۳۶۸: ۱۸۴). البته وی پیش از حرکت، حدود پنج هزار سوار کرد و عثمانی را به عنوان پیشرو، راهی نواحی مرکزی نموده بود (عالم آرای شاه تهماسب، ۱۳۷۰: ۱۰۹). به محض رسیدن القاس میرزا به همدان، سید یقلی و رمزیار از امرای کرد وفادار به شاه تهماسب اول، به سرعت هرچه تمام‌تر خبر آمدن وی را به شاه رساندند (شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۰۱). ناگفته نماند که در خلال این دوره از جنگ‌ها نیز، برخی از سران و سواران کرد یک طایفه، به سود صفویان و دیگر امرا و نیروهای همان طایفه، به سود عثمانی‌ها وارد عمل می‌شدند. لذا این موضوع به خوبی رویکرد متفاوت کردها نسبت به مناسبات صفویان و عثمانی‌ها را نشان می‌دهد. این رویکرد اغلب مبتنی بر منافع سیاسی و اقتصادی طوایف و امرای کرد بود. اما القاس میرزا در مسیر حرکت خود به شهرهای مختلف از جمله همدان، قم، اصفهان و شیراز خسارات فراوانی وارد نموده و دست به چپاول و غارت مردم این نواحی زد (قمی، ۱۳۵۹: ۱/ ۳۳۲-۳۳۵). او همچنین جمعی از کردهای سپاه خویش را مأمور حمله و غارت ولایت ری کرد (حسینی استرآبادی، ۱۳۵۸: ۷۴)، با این وجود، وی چون خبر حرکت بهرام میرزا و سپاهیان قزلباش را شنید و از آن‌جا که در خود توان مقابله با آنان را نمی‌دید، از مسیر شوشتر راهی بغداد شد. در همین حین جمعی از سپاهیان (از جمله کردهای چگنی و کلهر) که تزلزل و ناتوانی او را در مقابله با سپاه صفوی مشاهده نمودند از وی جدا شده و متفرق شدند (نوایی، ۱۳۶۸: ۱۸۷). همزمان سلطان عثمانی نیز که عدم تمایل مردم ایران به القاس میرزا را مشاهده نمود و حضور وی در بغداد را نیز به مصلحت خود نمی‌دید، پاشای بغداد را با سپاهیان برای اخراج وی مأمور نمود. از این‌رو، القاس میرزا «از بغداد فرار نموده به طرف کردستان رفت و به بگه اردلان [کرد] که یکی از حکام آن دیار بود پناه برد» (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۱۷۴).

مؤلف گمنام *عالم آرای شاه تهماسب*، علت پناه بردن القاس میرزا به بگه اردلان کرد را، بیعت پیشین برخی از امرای کردستان با او دانسته و در ادامه می‌آورد: «چون به آن حوالی رسید، بگه اردلان از او استقبال کرد» (عالم‌آرای شاه تهماسب، ۱۳۷۰: ۱۰۹). اما با توجه به حمله پاشای بغداد به شهر زور، امیر اردلان لاجرم از حمایت وی دست برداشت (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۱۷۴). از این‌رو، القاس میرزا پس از شکست از پاشای عثمانی «سرگشته و حیران و از کرده‌ها نادم و پشیمان بقلعه مریوان نزد سرخاب اردلان [دیگر امیر کرد] رفت» (ترکمان، ۱۳۸۷: ۷۴/۱). در این حال، با توجه به مناسبات حسنه سرخاب بیک اردلان با حکومت صفوی، شاه تهماسب اول کسانی را برای آوردن القاس میرزا نزد وی فرستاد و به او نوشت: «که القاس را دست بسته به خدمت بیاورد و اگر نیامد از تو آزرده خواهم شد و هرگز پدر تو به این دودمان ناصوفی گری نکرده است، تو هم مثل جد و آبای خود باش» (عالم‌آرای شاه تهماسب، ۱۳۷۰: ۱۱۵). نهایتاً سرخاب بیک پس از اطمینان از تأمین جانی پناهنده‌اش از طرف شاه، او را روانه قزوین کرد (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۱۲۱). مؤلف *شرف‌نامه* در ادامه، در خصوص جایگاه سرخاب بیک کرد و اهمیت خدمت وی به حکومت صفوی، می‌نویسد: «در مقابل این نیکو خدمتی، شاه تهماسب [اول] هر ساله موازی یک هزار تومان از خزانه عامره در وجه انعام به سرخاب مقرر فرمود» (همان، ۱۲۱-۱۲۲). از گزارش فوق و دیگر گزارش‌های مشابه، می‌توان دریافت که روابط صفویان با کردهای اردلان، نسبت به مناسبات سایر طوایف کرد با آنان، مطلوب‌تر بود. از علل عمده همگرایی کردهای اردلان با صفویان، نخست گرایش‌های تصوف قادییه آنان بود که آن‌ها را به صفویان صفوی نزدیک می‌کرد و دوم، قرار گرفتن قلمروی ولایت اردلان (کردستان تاریخی) در حوزه اقتدار صفویان بود. از این‌رو بجز مواردی معدود، امرای کرد اردلان همواره در همگرایی با حکومت صفوی بسر می‌بردند.

کردهای محمودی و چهارمین حمله سلطان سلیمان اول به ایران

عثمان پاشا (معروف به اسکندر پاشا) که پس از تصرف قلعه وان توسط سلطان سلیمان اول و به دستور وی، حاکم این ناحیه شده بود، با توجه به بازگشت شاه تهماسب اول از آذربایجان به قزوین و «به تحریک حسن بیگ محمودی کرد، لشگر اکراد را جمع کرده بر سر حاجی بیگ دنبلی [کرد]» (قمی، ۱۳۵۹: ۳۳۶/۱)؛ حاکم صفوی خوی،

غافلگیرانه هجوم آورد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۷۱). لذا حاجی بیگ به علت عدم نیروی کافی، به قلعه‌داری پرداخت، اما سرانجام همسرش که خواهر حسن بیگ محمودی بود، دروازه‌های قلعه را روی برادرش باز کرد. نهایتاً پاشای عثمانی و کردهای محمودی پس از تسخیر خوی، حاجی بیگ را به همراه یارانش و بسیاری از مردم خوی به قتل آوردند (قمی: ۱۳۵۹: ۱ / ۳۳۶). سلطان سلیمان اول، که از این اقدام اسکندر پاشا خشنود شده بود، برای تشویق وی به ادامه تعرضات علیه صفویان، او را بیگلربیگی ارض روم کرد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۷۱). پاشای مزبور نیز برای جلب نظر سلطان عثمانی و از آن جهت که در حمله به خوی با مقاومت چندانی روبرو نشده بود؛ سال بعد (۹۵۶ه.ق) با کمک جمعی دیگر از سواران کرد محمودی به «چخور سعد [ارمنستان] آمده بازار آن بلده را سوزانیده بی آن‌که کسی با او مقتله نماید روی بیدار خود آورد» (روملو، ۱۳۴۷: ۲ / ۳۵۶). اسکندرپاشا همچنین با توجه به عدم اعزام سپاه از سوی دولت صفوی، مغرورانه به شرارت‌های خود و تحریک امرای کرد سرحدی، علیه صفویان ادامه داد، از آن جمله سلیمان بیگ کرد به اشاره او و به فرمان سلطان سلیمان اول به خیال دستبرد، به قلعه بارگیری آذربایجان آمد. اما قوای صفوی به فرماندهی سلطان زیاداوغلی موفق شدند همراهان کرد و عثمانی وی را کشته و خودش را نیز گرفته به دربار صفوی بفرستند (همان، ۱۳۵۷: ۴۴۱-۴۴۲).

در ادامه این اقدامات خصمانه، همچنین به تحریک اسکندرپاشا «شاهقلی سلطان بیلان کرد سلماس را غارت [نمود]» و برخی دیگر از امرای کرد نیز با حاکم ارومیه (سلیمان بیگ کرد چگنی) به جنگ پرداختند، اما مغلوب شده و اکثر ملازمانشان کشته شدند (قمی، ۱۳۵۹: ۱ / ۳۳۷). علاوه بر این به تحریک پاشای مذکور، بگه اردلان کرد (والی شهر زور) با جمعی از قوای عثمانی به حوالی قلعه سرخاب بیگ اردلان (والی مریوان) آمدند. لذا شاه تهماسب اول امرای قزلباش را به همراه پنج هزار سپاهی به دفع آنان فرستاد. سرخاب بیگ نیز به سپاهیان اعزامی شاه پیوست، در نتیجه بگه اردلان شکست خورده و از شهر زور نیز متواری شد (روملو، ۱۳۵۷: ۴۴۵-۴۴۷). بگه اردلان در این زمان در تابعیت ظاهری عثمانی‌ها بود و سرخاب بیگ اردلان نیز به عنوان هم پیمان شاه صفوی، بارها در مقابل عثمانی‌ها از ایالت کردستان اردلان بخوبی دفاع نمود. وی همچنین تا پایان عمر به صفویان وفادار ماند. لازم به توضیح است که

حضور دو امیر کرد اردلان در دو سوی میدان نبرد، یکی به سود صفویان و دیگری به نفع عثمانی‌ها، گواه بر رویکرد متفاوت امرای کرد به جنگ‌های ایران و عثمانی بود.

کردها و سرزمینشان در آستانه چهارمین جنگ شاه تهماسب اول با عثمانی

شاه تهماسب اول که بعد از حمله دوم عثمانی‌ها، تقاضای صلح نموده بود، همواره سپاهیان را از هرگونه تعرض به قلمروی عثمانی بر حذر می‌داشت. از این‌رو، قزلباشان نیز «اگر اندک بی‌اندازی از سرکشان اکراد واقع می‌شد آنرا سهل انگاشته ماده فساد نمی‌ساختند» (ترکمان، ۱۳۸۷: ۷۵/۱). شاه صفوی همواره در تلاش بود که هیچ‌گونه بهانه‌ای برای حمله مجدد به دست عثمانی‌ها ندهد؛ اما چنان که گفته شد، فتنه‌گری اسکندر پاشا، نقشه‌های وی را نقش بر آب کرد؛ بطوری که به تحریک او، سلطان سلیمان اول در پاسخ به درخواست مجدد صلح ایران پس از جنگ سوم، ضمن تهدید به جنگ مجدد «اظهار آمدن بدیار عجم» نمود (همان، ۷۶). از این‌رو، شاه تهماسب اول که اصرار بر صلح را بی‌فایده دید، پس از دریافت نامه سلطان عثمانی مبنی بر تهدید به حمله مجدد و با توجه به ادامه تعرضات مرزی اسکندر پاشا و طوایف کرد تابع وی، در سال ۹۵۹ هجری قمری، تصمیم به گوشمالی آنان گرفت (تذکره شاه تهماسب، ۱۳۶۳: ۶۵). در همین راستا وی دستور داد، چهار دسته از سپاهیان، به طور جداگانه هر یک از مسیری به قلمروی عثمانی هجوم برند (روملو، ۱۳۵۷: ۴۵۹). لذا سپاهیان اعزامی، در چهار محور رهسپار شدند. گروه اول به سوی قلعه ارجیش و بارگیری، دسته دوم به سوی قلعه پاسین و سومین گروه به سمت عراق عرب و آخرین سپاه به طرف ناحیه داواییلی به حرکت درآمدند (نوایی، ۱۳۹۱: ۱۲۴). شاه صفوی خود نیز، با جمعی از قزلباشان متوجه قلعه اخلاط گشت و به محاصره آن پرداخت (ترکمان، ۱۳۸۷: ۷۶/۱). از نکات قابل تأمل در این دوره از جنگ‌ها همچون گذشته، حضور نیروهای کرد در دو سوی میدان نبرد بود. از این‌رو، غالباً گروهی از کردها بدست گروهی دیگر از آنان از پای در می‌آمدند. برای نمونه در حمله به قلعه کردنشین اخلاط، شمس‌الدین خان کرد (حاکم بدلیس) که در تابعیت شاه صفوی بود، صد نفر از قوای عثمانی و کردهای متحدشان را در نبرد کشت و «سی هزار گوسفند و ده هزار گاو و جامیش و سه هزار اسب گرفته آن دیار را سوخته روانه اردوی اعظم گردید» (قمی، ۱۳۵۹: ۱/۳۵۴). یا اینکه ذوالفقار بیک پازوکی از دیگر امرای کرد، با اسماعیل میرزا در حمله به ارض روم

و سرکوب اسکندر پاشا و کردهای محمودی تابع وی، همکاری شایانی نمود (روملو، ۱۳۴۷: ۲/۳۶۲).

در آن سوی میدان نیز، دیگر امراء و طوایف کرد (تابع عثمانی) در تقابل با صفویان قرار داشتند. از جمله در فتح قلعه ارجیش توسط شاه تهماسب اول، میان مدافعین کرد و عثمانی قلعه، بر سر تسلیم یا عدم تسلیم اختلاف رخ داد. سرانجام کردها نبرد را بر تسلیم ترجیح دادند؛ اما امرای عثمانی که اصراری به مقابله نداشتند، مخفیانه نامه‌ای را به شاه صفوی رساندند که «اگر از مصدر جلال فرمان واجب الازعان حیات و عرض ینگچری و قتل اکراد صادر گردد هر آینه قلعه را به ملازمان آستان کعبه نشان می‌سپاریم» (جنابذی، ۱۳۷۸: ۵۳۵). از این رو، پس از هماهنگی‌های صورت گرفته، عثمانی‌ها وقتی نسبت به تأمین جانی خویش اطمینان حاصل نمودند. حاکم کرد قلعه (ابراهیم بیک بختی) را کشته و جمعی از قزلباشان را از برج‌ها به داخل قلعه راه دادند (روملو، ۱۳۴۷: ۲/۳۷۰). نهایتاً در نبرد میان قزلباشان و کردهای غافل‌گیر شده، بسیاری از آنان کشته شده یا به اسارت در آمدند. از جمله برادر زاده امیر بختی، با حدود شصت نفر دیگر از اسرا «به نظر شاه تهماسب [اول] در آمده، همان لحظه فرمان شاهی بنفاد پیوست که همچنان زنده پوست از سر ایشان کنند تا بدان سختی جان بجهان آفرین تسلیم کردند» (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۱۹۵). افزون بر این، در حمله جمعی از سپاهیان صفوی به قلعه بدلیس نیز، مصطفی بیک و ناصر بیک و ابدال بیک هر سه از امرای کرد بدلیس، در همراهی با عثمانی‌ها با سیصد سوار به مقابله قزلباشان شتافتند، اما جمع کثیری از آنان کشته شدند و مابقی به قلعه گریختند. لذا امرای قزلباش آن دیار را سوخته در اخلاط به اردوی شاهی ملحق شدند (قمی، ۱۳۵۹: ۱/۳۵۶). همچنین در حمله گروهی دیگر از قزلباشان به قلعه وان نیز، بدر بیک کرد بختی با دو نفر دیگر از امرای کرد و فرهاد پاشای عثمانی به قصد مقابله از قلعه وان بیرون آمدند، اما در نبرد با سپاه قزلباش تاب مقاومت نیاورده به طرف قلعه گریختند. اما حدود شصت نفر از کردهای بختی و عثمانی‌ها در این نبرد کشته شدند. قزلباشان سپس قلعه‌های کردنشین (وان و وسطان و اموک و کواشی و الباقی و خوشاب) را سوخته و خراب کرده، به اردوی شاه ملحق شدند (روملو، ۱۳۴۷: ۲/۳۶۰).

اما مهم‌ترین نبرد پیش از آغاز چهارمین حمله سلطان سلیمان اول به ایران، میان سپاه اعزامی شاه صفوی به فرماندهی فرزندش اسماعیل میرزا و اسکندر پاشای عثمانی

عامل اصلی تعرضات مرزی) در ناحیه ارض روم واقع شد. حاصل این نبرد که در تاریخ جنگ‌های صفویان با عثمانی‌ها کم نظیر بود، شکست قطعی سپاه مشترک عثمانی و کردهای متحد ایشان و کشته شدن بیش از سه هزار نفر از قوای آنان بود (حسینی استرآبادی، ۱۳۵۸: ۷۷). علاوه بر مقتولین، جمعی از حکام ایالات مهم عثمانی از جمله «کبیر عیسی حاکم مرعش... رمضان بیک برادر اسکندر پاشا و پیرحسین بیک [کرد] حاکم چشمگزرک و خیرالدین بیک حاکم ملاطیه و مصطفی بیک والی طرابوزون» به اسارت قزلباشان درآمدند (روملو، ۱۳۴۷: ۲/۳۶۶). پیامدهای شکست سنگین عثمانی‌ها در این جنگ، از جمله اسارت جمعی از حکام عالی رتبه ولایات مختلف عثمانی، چنان تأثیرگذار بود که در اروپا نیز بازتابی گسترده یافت و خرسندی حکام اروپایی را به همراه داشت (کین راس، ۱۳۷۳: ۲۴۴). از این‌رو، سلطان سلیمان اول پس از شنیدن خبر شکست سنگین اسکندرپاشا، به ایران اعلام جنگ نمود و بدین صورت با تحریکات پاشای مزبور، چهارمین و آخرین حمله عثمانی‌ها در دوره شاه تهماسب اول صورت پذیرفت. شاه صفوی نیز که اقدامات مخرب برخی از امرای کرد سرحدی، به تحریک اسکندر پاشا راه عامل اصلی بی‌اثر شدن تلاش‌های خود برای ایجاد صلح با عثمانی می‌دانست، و از طرفی در پاسخ درخواست صلح، نامه‌ای اهانت‌آمیز از سوی سلطان سلیمان اول، دریافت نموده بود (روملو، ۱۳۵۷: ۴۸۴)، اسماعیل میرزا راه، پس از بازگشت پیروزمندانه از نبرد ارض روم، با جمعی از سپاهیان، راهی برخی از مناطق کردنشین نمود (حسینی استرآبادی، ۱۳۵۸: ۷۷). اسماعیل میرزا و سپاهیانش نهایتاً بر قلمرو کردها دست یافته و آنان را به سختی شکست دادند و «با غنائیم موفور به اردوی همایون پیوستند» (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱/۷۷). مؤلف خلاصه‌التواریخ، شدت سرکوب کردهای تابع عثمانی، بدست اسماعیل میرزا راه، بدین صورت توصیف نموده است: «فتح آن بلاد و استیصال آن جماعت... به مثابه‌ای دست داد که در هیچ قرن سلاطین و خواقین زمان را میسر نشده بود» (قمی، ۱۳۵۹: ۱/۳۶۲). علاوه بر این، سلطان حسین میرزا و شاهوردی سلطان زیاد اوغلی، با جمعی از قزلباشان، مأمور تخریب و غارت برخی دیگر از نواحی کردنشین شدند؛ آنان نیز موفق گردیده، ناحیه «کور را تاخته و سوخته، مظفر و منصور با غنائیم نامحصور در نخجوان به اردوی ظفر نشان ملحق شدند» (روملو، ۱۳۵۷: ۴۸۴). ناگفته نماند، با توجه به نقش مخرب طایفه‌ی کرد محمودی در قتل حاکم صفوی خوی و مردم آن دیار و همچنین تخریب ایروان به دستور

اسکندرپاشا و دیگر اقدامات تحریک‌آمیز ایشان، شاه تهماسب اول همواره نسبت به این طایفه‌ی کرد، دیدگاهی خصمانه داشت. لذا پیش از دریافت نامه اهانت‌آمیز و تهدید سلطان سلیمان اول به حمله مجدد، گروهی را برای سرکوب کردهای محمودی گسیل داشته بود (حسینی استرآبادی، ۱۳۵۸: ۷۷). در نبرد میان سپاه صفوی و کردهای محمودی، سردار ایشان حسن بیگ محمودی متواری شد و بسیاری از نیروهایش به قتل رسیدند، اما برادرش به درگاه شاه صفوی پناه آورده و اعلام اطاعت نمود. لذا «به تربیت پادشاهانه و عواطف خسروانه از امثال و اقران ممتاز و مستثنی گردید» (روملو، ۱۳۵۷: ۴۷۹). لازم به توضیح است، که هر چند شاه تهماسب اول سعی کرد با سرکوب کردهای متحد عثمانی، از آنان زهر چشم گرفته و هزینه اتحاد آن‌ها با عثمانی‌ها را گوشزد نماید؛ اما آنان همچنان براساس منافع سیاسی و اقتصادی خویش، در رویکردی متفاوت نسبت به مناسبات دو حکومت مزبور، برخی در اتحاد با صفویان و برخی دیگر با عثمانی‌ها همگرایی داشتند. از جمله اغلب کردهای محمودی، اتحاد خویش با عثمانی را حفظ نموده و در نبرد چهارم نیز در سپاه عثمانی حضوری فعال داشتند.

همان‌طور که گفته شد، سلطان سلیمان اول پس از دریافت خبر شکست سنگین اسکندر پاشا از اسماعیل میرزا و بر اثر تحریکات پاشای مزبور، برای چهارمین بار تصمیم به حمله به ایران گرفت. لذا ابتدا با مجارها صلح نمود (جنابذی، ۱۳۷۸: ۵۳۷) و سپس با سپاهی پر شمار از استانبول راهی حلب شد و از این محل نامه‌ای اهانت‌آمیز و مشتمل بر تهدید، همراه با ایلچی شاه تهماسب اول که برای پیشنهاد صلح به عثمانی رفته بود، روانه دربار صفوی کرد (نوابی، ۱۳۹۱: ۱۲۵). شاه صفوی نیز، پس از دریافت این نامه همچون گذشته، تصمیم گرفت قبل از رسیدن سپاه عثمانی، اقدام به زمین‌سوزی و تخریب و نابودی مزارع و قنوات آب در مسیر حرکت و تهاجم آنان به آذربایجان بنماید. از این‌رو، گروهی از سپاهیان را، برای انجام این مأموریت به سوی مناطق مورد نظر، که اغلب کردنشین بودند اعزام نمود (قمی، ۱۳۵۹: ۱ / ۳۶۷-۳۶۸). سپاه اعزامی، در اندک زمان و قبل از رسیدن عثمانی‌ها، مسیر لشگرکشی سلطان سلیمان اول را غارت نموده و به آتش کشیدند (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱ / ۷۷-۷۸)، بدین صورت مسیر حمله عثمانی‌ها به ایران از هرگونه امکانات بی‌بهره شد. از طرفی، سلطان عثمانی نیز، قبل از حرکت از حلب به سوی آذربایجان، عثمان پاشا را مأمور فتح شهر زور کردستان

که در تابعیت صفویان بود نمود. لذا «سرخاب کرد که بعد از بگه اردلان حاکم آن دیار شده بود در قلعه ظلم متحصن گردید و کس بدرگاه عالم [شاه تهماسب اول] فرستاد استمداد نمود» (روملو، ۱۳۴۷: ۲ / ۳۷۶). از این‌رو، به دستور شاه صفوی سپاهی به فرماندهی شاهزاده ابراهیم میرزا، به یاری سرخاب بیک اردلان رهسپار شد، نهایتاً سپاه اعزامی با همراهی کردهای اردلان به فرماندهی سرخاب بیک، برقوای عثمانی غلبه کرده و آنان را مجبور به فرار نمودند (قمی، ۱۳۵۹: ۱ / ۳۶۷).

از سوی دیگر، سلطان سلیمان اول که از حلب به مقصد آذربایجان حرکت کرده بود، در مسیر حرکت بعد از پیوستن اسکندر پاشا و برخی از امرای کرد به اردویش تقویت شده، راهی نخجوان شد (منجم‌باشی، ۱۳۹۳: ۵۱۳)، وی در نخجوان «بهجت قلت آذوقه... مجال اقامت نیافته شهر را سوزانده از همانجا طبل ارتحال کوفته بطرف ارزروم بازگشت» (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱ / ۷۸). سلطان عثمانی، در زمان اقامت کوتاهش در نخجوان، در تلافی اقدامات شاه تهماسب اول «حاکم عمادیه... را با تعدادی سپاهی کرد به غارت کردن و ویران ساختن نواحی آذربایجان مأمور کرد» (منجم‌باشی، ۱۳۹۳: ۵۱۴). در مقابل، به دستور شاه صفوی، سپاهیان عثمانی در حال بازگشت، مورد حملات ایزایی قرار گرفتند. در یکی از این حملات، جمعی از عثمانی‌ها به اسارت درآمدند از جمله، سنان بیک «از مقربان و مخصوصان سلطان سلیمان [اول]... نیز گرفتار گردید» (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱ / ۷۸). سلطان عثمانی که از گرفتاری وی و حملات بی‌فایده خویش دلگیر شده بود، با محمد پاشا وزیر اعظم در باب صلح با صفویان مشورت نمود. لذا «شاه دین پناه [نیز] از در صلح درآمده از سر خون سنان بیک گذشت [و] او را همراه شاه قلی بیک قاجار نزد خواندگار فرستاد» (روملو، ۱۳۴۷: ۲ / ۳۷۹). سلطان عثمانی نیز از پیشنهاد صلح استقبال نمود. لذا پس از انجام مقدمات، نهایتاً در هشتم رجب سال ۹۶۲ هجری قمری، معاهده صلح آماسیه میان ایران و عثمانی منعقد گردید (اوزون چارشی لی، ۱۳۶۹: ۲ / ۳۸۸)، بدین ترتیب، این دوره از جنگ‌های صفویان با عثمانی‌ها با انعقاد معاهده مزبور پایان یافت.

نتیجه‌گیری

از آن‌جا که جایگاه سوق‌الجیشی مناطق کردنشین و قدرت نظامی و سلحشوری طوایف کرد، تأثیر بسزا و تعیین‌کننده‌ای بر نتایج جنگ‌های شاه تهماسب اول با عثمانی داشت.

شاه صفوی و سلطان عثمانی در صدد برآمدند که با اعمال سیاست‌های مصلحت‌اندیشانه نسبت به کردها، بیش‌ترین بهره را از آنان در خلال این دوره از جنگ‌ها ببرند. لذا از یک طرف سلطان سلیمان اول، با سوء استفاده از تفاوت مذهبی صفویان و کردها و اشتراک مذهبی عثمانی‌ها با آنان، به جذب امرای کرد و تحریک طوایف کرد علیه صفویان پرداخت و به این صورت مرزهای ایران را در ناآرامی مداوم قرار داد و از دیگر سو، شاه تهماسب اول نیز در مواجهه با حملات مکرر عثمانی، علاوه بر اعمال رویکردی تدافعی، سعی کرد با تعدیل اختلافات مذهبی با اهل سنت، به ویژه کردها، روابط خویش با آنان را بهبود بخشد. وی همچنین برخلاف پدرش، با به رسمیت شناختن حکومت‌های محلی امرای کرد (از جمله اردلان‌ها)، سدی محکم در مقابل تهاجمات عثمانی به وجود آورد. چنان‌که حملات سلطان سلیمان اول، از مسیر ایالت کردستان اردلان، همواره با سختی و دشواری همراه بود. از طرف دیگر کردها نیز، که ناخواسته پای در میدان نبرد گذاشته بودند؛ ضمن تحصیل منافع سیاسی و اقتصادی خویش، دو هدف عمده را در مواجهه با این تقابل پیگیری می‌نمودند: نخست، حفظ و ابقای حکومت‌های محلی خویش و در اولویت بعدی، به حداقل رساندن خسارت‌های ناشی از جنگ‌های مزبور. البته نایل آمدن به این اهداف برای آنان با دشواری‌های فراوانی همراه بود؛ زیرا با دست به دست شدن مناطق کردنشین، میان عثمانی و صفوی، آنان مجبور بودند، گاهی با صفویان همگرایی داشته و گاهی نیز به عثمانی‌ها بپیوندند، لذا رویکرد طوایف کرد نسبت به این دوره از جنگ‌ها، همچون گذشته رابطه‌ی مستقیم و تنگاتنگ با سیاست‌های اعمالی صفویان و عثمانی‌ها در مناطق کردنشین داشت. از این رو، با تغییر سیاست دو قدرت مزبور نسبت به طوایف کرد، رفتار کردها نیز در قبال مناسبات آنان تغییر می‌نمود. هرچند که جنگ‌های بیست ساله‌ی شاه تهماسب اول با عثمانی، نهایتاً منجر به صلح آماسیه و حفظ موجودیت و قلمرو صفویان گردید؛ اما عثمانی‌ها نیز در سایه‌ی برتری نظامی خویش، بر عراق و سواحل خلیج فارس دست یافتند. کردها نیز با بهره گرفتن از شرایط به وجود آمده، توانستند امارت‌های محلی خویش را به صفویان و عثمانی‌ها تحمیل نمایند.

فهرست منابع و مآخذ

- امامی خویی، محمدتقی (۱۳۹۵). تاریخ امپراتوری عثمانی، تهران: سمت.

نقش و جایگاه طوایف کرد در جنگ‌های شاه تهماسب صفوی با عثمانی | ۸۹

- اوزون چارشی‌لی؛ حقی، اسماعیل (۱۳۶۹). تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، ج ۲، تهران: کیهان.
- بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۶۴). شرفنامه، تهران: انتشارات علمی.
- تتوی، قاضی احمد؛ قزوینی، آصف‌خان (۱۳۷۸). تاریخ الفی، به کوشش سید علی آل داوود، بی‌جا: فکر روز.
- تذکره شاه تهماسب (۱۳۶۳). با مقدمه امرالله صفری، تهران: شرق.
- ترکمان، اسکندر بیک (۱۳۸۷). تاریخ عالم آرای عباسی، مقدمه از ایرج افشار، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- جنابذی، میرزابیگ (۱۳۷۸). روضه الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی.
- حسینی استرآبادی، سید حسین (۱۳۵۸). تاریخ سلطانی، به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی.
- دهقانی، رضا (۱۳۸۸). «روابط ایران و عثمانی به مثابه الگوی روابط شرقی-اسلامی»، مجله فصلنامه فرهنگ، ویژه تاریخ، سال بیست و دوم، شماره هفتاد و یک، ۸۳-۱۰۸.
- روملو، حسن بیک (۱۳۴۷). احسن التواریخ، تصحیح چارلس نارمن سیدن، ج ۲، تهران: کتابخانه شمس.
- _____ (۱۳۵۷). احسن التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- زکی‌بیگ، محمدامین (۱۳۸۱). زبده تاریخ کرد و کردستان، ترجمه یدالله روشن اردلان، ج ۲، تهران: توس.
- سورنی، برومند (۱۳۸۸). «نقش قبایل کرد در حکومت صفوی از شاه اسماعیل اول تا سلطنت شاه عباس اول»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران بعد از اسلام، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- شاو، استانفورد جی (۱۳۷۰). تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی.
- شیرازی، عبدی‌بیک (۱۳۶۹). تکمله الاخبار، تهران: نی.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۱). ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- عالم آرای شاه تهماسب (۱۳۷۰). به کوشش ایرج افشار، بی‌جا: دنیای کتاب.
- غفاری کاشانی، قاضی احمد (۱۳۴۲). تاریخ جهان آرا، تهران: کتاب فروشی خیام.

- قباد الحسینی، خورشاه (۱۳۷۹). *تاریخ ایلیچی نظام شاه*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قریشی کرین، سید حسن؛ قنبری، آرش (۱۳۹۴). «روابط کردها با دولت صفوی و عثمانی از شاه اسماعیل اول تا پایان پادشاهی شاه عباس اول»، *مجله دو فصلنامه پژوهشنامه تاریخ محلی ایران*، سال سوم، شماره دوم، ۱۲۸-۱۴۳.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۵۹). *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- کین راس، لرد (۱۳۷۳). *قرون عثمانی*، ترجمه پروانه ستاری، تهران: کهکشان.
- مستوفی، محمد محسن (۱۳۷۵). *زبده التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: انتشارات ادبی و تاریخی.
- مک داول، دیوید (۱۳۸۳). *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانید.
- منجم‌باشی، احمد دده (۱۳۹۳). *صحایف الاخبار فی وقایع الآثار*، ترجمه نصرت الله ضیائی، تهران: مهر اندیش.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸). *جواهر الاخبار*، مقدمه و تصحیح محسن بهرام نژاد، ج ۲، تهران: میراث مکتوب.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه (۱۳۷۳). *روضه الصفا*، ج ۶، تهران: انتشارات علمی.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۶۸). *شاه اسماعیل صفوی مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی*، تهران: ارغوان.
- هامرپورگشتال، یوزف (۱۳۶۷). *تاریخ عثمانی*، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشیدکیان‌فر، ج ۲، تهران: زرین.
- David MC Dowall, (1992). "The Kurdish Question: A Historical Review" The Kurds, Philipg. Kreyen Broek and Stefan syerl, London, Routledge

پرتال جامع علوم انسانی

The Role and Position of Kurd Tribes in the Wars of Shah Tahmasp I with the Ottoman

*Mohammad Ali Ranjbar; * Isa Shojaei Barjouie ***

Abstract

The Safavids were engaged in four major wars with the Ottoman Empire during the reign of Shah Tahmasp I (1514-1576 A.D.). Since the Kurdish-inhabited areas were the Iranian-Ottoman borderlands, the Kurds also unwillingly entered these wars and played their roles. Therefore, given the decisive role of the Kurdish tribes in this confrontation, this descriptive-analytical study basically seeks to determine the Kurds' approach to the battles occurred. The findings indicate that their approach drew on the influential political and economic factors and was closely linked to the policies of the Safavids and the Ottomans towards the Kurdish tribes. Thus, given the geographical location of the Kurdish-inhabited regions, through exercising expedient policies, the two rules sought to take the utmost advantage of the Kurds' military power and the strategic position of Kurdistan in their own interests and to win the battles. These confrontations eventually produced the maintenance of independence and political realm of Iran for the Safavids, the Ottomans' dominating Mesopotamia and reaching the coasts of the Persian Gulf, and the survival of the Kurdish local emirates for the Kurds.

Keywords: battles of Shah Tahmasp I, Kurdish tribes, Safavid, Ottoman

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Associate Professor, Department of History, Shiraz University;
Email: isa.shojaei@yahoo.com

** Corresponding author: PhD Student of Post-Islamic Iran, Department of History, Shiraz University; Email: ranjbar@shirazu.ac.ir

| Received: November 11, 2018; Accepted: February 1, 2019 |